

سخن چون برابر شود با خرد^۱

دکتر یزدان منصوریان، دانشیار دانشگاه خوارزمی

بیست و پنجم اردیبهشت روز بزرگداشت فردوسی خردمند است. حکیم گراندقدری که توانایی را محصول دانایی می‌داند و از پیشگامان خرد و خردورزی در فرهنگ این سرزمین کهن است. همه می‌دانیم که فردوسی یکی از معماران بنای شکوهمند ادبیات فارسی نیز هست؛ و شاهنامهء ارزشمند او یکی از ستون‌های اصلی این بناست. ستون سترگ و پایداری که از باد و باران نبیند گزند و بنیاد آن بر خردورزی استوار است. هرچند مفاهیم درخشان این اثر بسیارند - و از آن جمله می‌توان به نیکی، آزادی، برابری، راستی، توانایی و شادی اشاره کرد - اما جایگاه خرد در این میان بسیار ممتاز است. گویی خرد مرکز و کانون درخشانی است که بسیاری از این ارزش‌ها ریشه در آن دارند و از آن چشمه می‌جوشند.

شاید روز بزرگداشت فردوسی فرصت خوبی باشد، تا به این پرسش پردازیم که او خرد را چگونه تعریف می‌کند و از نگاه او خردمند واقعی چه ویژگی‌هایی دارد. در پاسخ به این پرسش به نظرم باید ابتدا به تفاوت بین خرد و خردورزی توجه کنیم. زیرا یکی از جنس فراورده و دیگری از جنس فرایند است. خرد محصول گراندقدری و دستاورد ارزشمند خردورزی است. خرد همچون بافته‌ای است که تار و پود آن دانش و دانایی است و کار خردمند تبدیل این مواد اولیه به محصولی کاربردی است. به بیانی دیگر، خرد بازتاب دانشی است که در زمان، مکان و موقعیتی مناسب به نحوی کار گرفته شود تا در خدمت ارزش‌های والای انسانی باشد. البته ارائه تعریفی جامع و مانع از خرد کمی دشوار است و فردوسی نیز به این دشواری اشاره می‌کند:

خرد را و جان را که یارد ستود و گر من ستایم که یارد شنود

فردوسی در شاهنامه جایگاه بسیار رفیعی برای اهمیت خرد ترسیم می‌کند، به نحوی که رسیدن به سعادت را حول محور خرد و خردورزی می‌جوید. او گسستن از این گوهر گراندقدری را با اسارت برابر می‌داند؛ اسارتی جانکاه و پرهزینه در بند ناخوشایند نادانی.

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد

خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای

^۱ منتشر شده در پایگاه خبری لیزنا، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲

ازو شادمانی وزویت غمیست وزویت فزونی وزویت کمیست

ازویی به هر دو سرای ارجمند گسسته خرد پای دارد به بند

فردوسی آفتاب دانایی را که در خرد متجلی می‌شود، بهترین سرمایه و تاریکی نادانی را - که خود را در بی‌خردی نمایان می‌سازد - بزرگترین خسارتی می‌داند که می‌تواند منشاء بسیاری از کاستی‌ها و کژی‌ها باشد. اما اینکه خرد چگونه حاصل می‌شود و دستاوردهای آن چیست در بسیاری از ابیات شاهنامه آمده است، که هر یک به وجهی از وجوه این مفهوم چند بعدی اشاره دارد. مثلاً در بیتی پیوند میان وجه شناختی دانش و تاثیر روشنگرانه آن بر قلب آدمی تبیین شده، که اگر محقق شود، دستاوردهای فراوان دارد؛ که از آن جمله استقرار صلح و دوستی همراه با گسترش راستی و پرهیز از دروغ و ریاکاری است.

دلی کز خرد گردد آراسته یکی گنج گردد پر از خواسته

شکیبایی و هوش و رای و خرد هژبر از بیابان به دام آورد

ز دانش بود جان و دل را فروغ نگر تا نگریدی به گرد دروغ

ستوده‌تر آنکس بود در جهان که نیکش بود آشکار و نهان

به نظرم یکی دیگر از ویژگی‌های شاهنامه ماهیت شبکه‌ای و پیوند منسجم میان معانی ابیات آن است. شبکه‌ای از معانی به هم پیوسته که ماهرانه در کنار هم قرار گرفته و خواننده به خوبی می‌تواند ارتباط منطقی و معنایی میان آن‌ها را ببیند. در نتیجه بجای آنکه مفاهیم بنیادین شاهنامه پراکنده و از هم گسسته باشد، شبکه‌ای از معنا میان آن‌ها برقرار است. مثلاً در بیت زیر بازتاب خردورزی در رفتار مسالمت‌آمیز فرد از یک سو و پیوند آن با دانش از سویی دیگر برقرار است. به بیانی ساده‌تر آنچه خرد را می‌سازد، دانش است و آنچه از خرد می‌جوشد و می‌تراود خود را در رفتارهایی همچون مدارا و شکیبایی نشان می‌دهد.

مدارا خرد را برابر (برادر) بود خرد بر سر دانش افسر بود

در ابیاتی دیگر - که در بسیاری از بخش‌های شاهنامه دیده می‌شود - فردوسی همچنان جایگاه خرد را برجسته می‌سازد تا زمانی که حتی مرگ را به حیاتی که روشن از نور خرد نباشد، ترجیح می‌دهد. او می‌خواهد خواننده شاهنامه را به کمی تامل و درنگ در این زمینه فرا خواند تا خود نتیجه‌گیری کند. زیرا او روشنایی جان را در پرتو نور خرد می‌بیند و از تاریکی نادانی گریزان است.

نباشد خرد جان نباشد رواست خرد جان پاکست و ایزد گواست

ویژگی دیگر این ابیات شفافیت و ایجاز شگفت‌آوری است که در بیان فردوسی نمایان است. تقریباً هیچ ابهامی در آن دیده نمی‌شود و کاملاً روشن و شفاف است. بر خلاف بزرگانی چون حافظ که بخشی از زیبایی کلامشان بر اثر ابهام‌های زیرکانه حاصل می‌شود؛ فردوسی این زیبایی را در شفافیت جستجو می‌کند. مثلاً پندهای ارزشمندی همچون چهار بیتی که در ادامه می‌خوانیم، تأکیدی آشکار بر تأمل در کلام، تلاش بی‌وقفه در دانشوری، پرهیز از ریاکاری و در نهایت دادگری است. اگر بخواهیم از منظر هرمنوتیکی به اشعار فردوسی بنگریم، فاصله میان تفسیرهای مولف‌محور و مفسر‌محور چندان زیاد نخواهد بود و شفافیتی که در کلام اوست کمترین سوء تفاهم را به همراه خواهد داشت.

سخن بشنو و بهترین یادگیر نگر تا کدام آیدت دلپذیر

بیارای دل را به دانش که ارز به دانش بود تا توانی بورز

خنک آنکه آباد دارد جهان بود آشکارای او چون نهان

جز از نیکنامی و فرهنگ و داد ز کردار گیتی مگیرید یاد

ویژگی دیگر شاهنامه ردپای تفکر سقراطی در آن است. سقراط که می‌گفت آنچه می‌دانم این است که هیچ نمی‌دانم و همین اقرار و اعتراف به نادانی خود نخستین گام برای کسب دانایی است. سقراط که ما را به گفتگو دعوت می‌کند و بر این باور است که فقط از مسیر گفتگوی مسالمت‌آمیز امکان شناخت آنچه می‌دانیم و آنچه نمی‌دانیم فراهم می‌شود. گفتگویی که از جنس جدل نیست و فقط شناخت بیشتر هدف آن است؛ نه اثبات درستی یا نادرستی ایده‌ای مشخص. معیار داوری در گفتگوی سقراطی نیز حقیقتی است که هر دو طرف گفتگو با کمک پرسش‌های روشن‌گرانه تلاش می‌کنند به آن نزدیک شوند.

هرآنکه که گویی که دانا شدم به هر دانشی بر توانا شدم

چنان دان که نادان‌تری آن زمان مشو بر تن خویش بر بد گمان

سخن را ببايد شنيد از نخست چو دانا شود پاسخ آيد درست

وجه استدلالی شعر فردوسی نیز می‌تواند زمینه بحث و بررسی فراوان باشد و نمونه‌های متعدد از این شیوه تفکر منطقی در ابیات شاهنامه موج می‌زند. سپس او بر اساس همین استدلال‌ها پند و اندرزهایی در اختیار

خواننده قرار می‌دهد. پندهایی که پشتوانه استدلالی دارد و در عین حال بیش از آنکه انتزاعی باشد، کاملاً عینی و کاربردی است. مثلاً در ابیات زیر فردوسی به پایداری اثر نیکی در جهان ناپایدار اشاره می‌کند و شنونده را از دل بستن به جهان فانی برحذر می‌دارد. در عین حال توصیه می‌کند که یکی از یادگارهای ما در این دنیا گفتارمان است که باید در انتخاب آنچه می‌گوییم و می‌نویسیم بسیار هشیار و دقیق باشیم.

که نیکی است اندر جهان یادگار / نماند به کس جاودان روزگار

که گیتی نماند همی بر کسی / نباید بدو شاد بودن بسی

سخن ماند از تو همی یادگار / سخن را چنین خوار مایه مدار

پندهای فردوسی در توصیه به آموختن دانش و به کار بستن آن نیز بسیارند. اما هر پند و اندرز را با ارائه شاهد و گواهی که متناسب با آن است، همراه می‌سازد. در ادامه نیز بازتاب‌های نادیده گرفتن دانش و خرد را نیز به روشنی یادآوری می‌کند.

- به رنج اندر آری تنت را رواست / که خود رنج بردن به دانش سزااست
- چنان دان که هرکس که دارد خرد / به دانش روان را همی پرورد
- کسی کو خرد جوید و ایمنی / نیازد سوی کیش اهریمنی
- کنون ای خردمند بیدار دل / مشو در گمان، پای درکش ز گل
- همان بی‌خرد کو ندارد خرد / پشیمان شود هم ز گفتار بد
- تنومند را کو خرد یار نیست / به گیتی کس او را خریدار نیست

در پایان باید یادآور شوم که خوشبختانه استقلال بسیاری از ابیات شاهنامه فرصت ارزشمندی است که می‌توان در تک تک بیت‌های آن تامل کرد. گاه یک بیت یا حتی یک مصراع به تنهایی می‌تواند مبنای بحثی مفصل باشد. آنچه در این نوشته مختصر آمد، گزیده‌ای کوچک از تصویر بزرگی بود که فردوسی از جایگاه خرد در شاهنامه ترسیم کرده است. اگر شما هم مایل هستید مطلبی به این فهرست اضافه کنید، لطفاً در بخش نظرخواهی سایت بیت‌های دیگری از شاهنامه که درباره خرد است، یادداشت کنید. ضمناً اگر فراغتی داشتید نظراتان را درباره آن ابیات نیز بنویسید. ضمن آنکه پیوند این خردورزی و دانش‌دوستی فردوسی به آنچه ما کتابداران در گردآوری، سازماندهی و اشاعه دانش انجام می‌دهیم نیز بحث مفصل دیگری است که می‌توانید در نظرات خود به آن نیز اشاره کنید.